

حوادث سال هشتم هجرت

فتح مکه - ۴

مکه بدون خونریزی

تسلیم میشود

اردوی باشکوه اسلام تا چند کیلومتری «مکه» پیشروی کرده بود ، ولی پیامبر تصمیم داشت که شهر را بدون مقاومت و خونریزی فتح کند ، دشمن بدون قید و شرط تسلیم گردد .

از عواملی که برای این هدف علاوه بر مسأله «استتار» و «اصل غافلگیری» - کمک شایانی نمود ، این بود که عباس عموی پیامبر بعنوان خیر خواهی برای قریش بسوی مکه رفت ، و ابوسفیان را به اردوگاه اسلام آورد ، و سران قریش بدون ابوسفیان نمیتوانستند ، تصمیم قطعی بگیرند .

هنگامیکه اودر برابر عظمت بی سابقه پیامبر اسلام ، سر تسلیم فرود آورد و ابراز ایمان نمود ، پیامبر خواست از وجود او برای ارباب مشرکان ، حداکثر استفاده را بنماید . از این نظر دستور داد عباس ابوسفیان را در تنگدای دره باز داشت کند تا واحدهای ارتش نو بنیاد اسلام ، با تمام تجهیزات و سازوبرگ و سلاح خود ، در برابر او رژه روند ، و او در روز روشن از قدرت نظامی اسلام آگاه گردد ، و پس از بازگشت به مکه ، مردم را از قدرت ارتش اسلام بفرساند ، و آنها را از فکر مقاومت بازدارد .

واحدهای ارتش اسلام بقرار زیر بود :

- ۱- هتک هزار نفری از تیره بنی سلیم بفرماندهی خالد بن ولید که دارای دو پرچم بودند که یکی در دست «عباس مرداس» و دیگری در دست «مقداد» بود .
- ۲- دو سردان پانصد نفری بفرماندهی «زبیر عوام» و پرچم سیاهی در دست داشت ،

واکثريت نفرات هر دو گردان را مهاجران تشکیل میدادند.

۳- يك گردان سیصد نفری از تیره بنی غفار ، بفرماندهی ابوذر غفاری و پرچم در دست وی بود .

۴- يك گردان چهارصد نفری از تیره بنی سلیم بفرماندهی «یزید بن الخصیب» و پرچم در دست وی بود .

۵- دو گردان پانصد نفری از بنی کعب بفرماندهی بشر بن سفیان و پرچم را نیز در دست داشت .

۶- هتک هزار نفری از تیره «مزینه» که دارای سه پرچم بودند و پرچمها در دست نعمان ابن مقرن ، و بلال بن الحارث ، و عبدالله عمر و بود .

۷- هتک هشتصد نفری از تیره «جهینه» با چهار پرچم که در دست معبد بن خالد ، و سويد بن صخره ، و رافع بن مکيث ، و عبدالله بدر قرار داشت .

۸- دو گروهان دویست نفری از تیره های بنو کنانه ، و بنو لثیب و حمزه بفرماندهی ابو اوقدلیثی ، و پرچم نیز در دست او بود .

۹- يك گردان سیصد نفری از تیره بنی اشجع که دارای دو پرچم یکی در دست معقل ابن سنان ، و دیگری در دست نعیم بن مسعود بود (۱)

هنگامیکه این واحدها از برابر ابوسفیان عبور میکردند فوراً وی از عباس ، مشخصات واحدها را سؤال میکرد و او نیز پاسخهایی میداد . چیزی که بر شکوه این ارتش منظمی افزود این بود که هر موقع فرماندهان واحدها در برابر عباس و ابی سفیان قرار میگرفتند ، سه بار با صدای بلند تکبیر میگفتند ، و سر بازان واحدها نیز پس از تکبیر فرمانده ، بعنوان بزرگترین شعار اسلامی ، سه بار صدا به تکبیر بلند میکردند . و این تکبیر در دل دره های مکه آن چنان منعکس میگردد که دوستان را شایسته نظام عظیم اسلام نموده و زهره دشمنان را میدردید و آنها را غرق در رعب و ترس مینمود .

ابوسفیان با کمال بیصبری انتظار داشت واحدی را که پیامبر در میان آن قرار دارد ببیند ، و هر واحدی از جلو او عبور میکرد ، از عباس سؤال می نمود که آیا محمد در میان این واحد است او در پاسخ میگفت نه . تا آنکه نیروی عظیمی که شماره نفرات آن حدود پنج هزار نفر بود ، و تنها در میان آنها دوهزار باز زره پوش وجود داشت ، و پرچمهای زیادی در فاصله های معینی در دست فرماندهان جزء قرار گرفته بود توجه ابوسفیان و عباس را جلب کرد . نام این واحد «کتیبه خضراء» یعنی «لشکر سبز» بود ، که تادندان زیر سلاح بودند ، و سراسر بدن آنها را سازوبرك و سلاح احاطه کرده ، جز چشمان پر فروغ آنان ، نقطه دیگری پیدا

(۱) تعداد واحدها شماره نفرات آنها را مورخ بزرگ اسلام و اوقدی در مقامی خود ضبط

کرده ، و ابن ابی الحدید بطرز فوق از وی درج ۱۷ ص ۲۷۰-۲۷۱ نقل کرده است.

نبود و اسبان تندرو عربی و شتران سرخ مو در آن زیاد بچشم میخورد . پیامبر در وسط این واحد در حالیکه بر شتر مخصوص خود سوار بود راه میرفت، و شخصیت‌های بزرگ مهاجر و انصار گرداگرد او را فرا گرفته پیاپی بر آنان سخن میگفت . عظمت این واحد آنچنان ابوسفیان را برعوب خرد ساخته بود که بی اختیار روبه عباس کرد و گفت : هیچ قدرتی نمیتواند در برابر این نیروها مقاومت کند، عباس سلطنت و ریاست برادرزاده تو خیلی اوج گرفته است .

عباس بر گشته باقیافه تو بیخ آمیز گفت : سرچشمه آن نبوت و رسالتی است که از طرف خدا دارد و هرگز مربوط به قدرتهای ظاهری و مادی نیست .

ابوسفیان رهسپار مکه میگردد

تا اینجا عباس نقش خود را خوب ایفا کرد ، و ابوسفیان را مرعوب قدرت نظامی پیامبر اسلام ساخت در این موقع پیامبر مصلحت دید که ابوسفیان را آزاد نماید، تا او بموقع قبل از ورود نیروها و واحدهای ارتش اسلام به مکه رفته اهالی را از قدرت فوق العاده مسلمانان آگاه سازد ، و راه نجات را بآنها نشان بدهد زیرا تنها مرعوب ساختن مردم ، بدون نشان دادن راه نجات هدف پیامبر را عملی نمی ساخت .

ابوسفیان وارد شهر گردید ، مردم که شب گذشته در اضطراب و وحشت بسر برده بودند، و بدون همفکری وی نمیتوانستند تصمیمی بگیرند، دور او حلقه زدند ، او با چهره رنگ پریده و بدن لرزان در حالیکه بسوی مدینه اشاره میکرد ، رو بمردم کرد و گفت :

واحدهائی از ارتش اسلام که هیچکس را تاب مقاومت آن نیست ، شهر را محاصره کرده اند و چند لحظه دیگر وارد شهر میگردند ، پیشوای آنان «محمد» بمن قول داده که هر کس به مسجد و محیط کعبه پناه ببرد ، و یا اسلحه بزمین گذارده در خانه خود را بعنوان بیطرفی به بندد ، و یا وارد خانه من و یا خانه «حکیم حزام» گردد جان و مال او محترم و از خطر مصون است .

ابوسفیان با این پیام، آنچنان روحیه مردم مکه را تضعیف نمود که اگر فکر مقاومت در دسته ای نیز وجود داشت بکلی از بین رفت و کلیه مقدماتی که از شب گذشته ، با اقدامات عباس صورت گرفته بود ، به ثمر رسید ، و در نظر واقع ببنیان فتح مکه آنها هم بدون مقاومت قریش امری مسلم گردید . مردم وحشت زده هر کدام به نقطه ای پناه بردند ، و گریز و فرار در شهر برای افتاد ، و دشمن شماره يك اسلام بر اثر نقشه خردمندانه پیامبر بزرگترین خدمت را به ارتش اسلام نمود .

در این میان زن وی «هند» مردم را به مقاومت دعوت نمود ، و سخنانی رکبک نثار همسرش میکرد ، ولی کار از کار گذشته ، و هر گونه داد و فریاد مشت بر سندان کوفتن بود ،

گروهی از سران افراطی، مانند «صفوان امیه» و «عکرمه بن ابی جهل» و «سهیل بن عمرو» (قهرمان و نماینده مخصوص قریش در صلح حدیبیه) سوگند یاد کردند که از ورود نیروهای اسلام به شهر جلوگیری کنند، و گروهی فریب آنان را خورده، با شمشیرهای برهنه راه را بروی نخستین واحداش اسلام بستند.

نیروهای نظامی اسلام وارد شهر میشوند

پیش از آنکه نیروهای اسلام وارد شاهراههای مکه شوند، پیامبر، تمام فرماندهان را احضار کرد (۱) و فرمود: تمام کوشش من اینست که فتح مکه بدون خونریزی صورت گیرد از این نظر از کشتن افراد غیر مزاحم باید خودداری نمود، ولی باید ده نفر پناهمای «عکرمه ابن ابی جهل» و «هیبار بن الاسود» و «عبدالله بن سعد ابی سرح» و «مقیس صبا به لیشی»؛ «حورث ابن نفیل» و «عبدالله هلال» و چهار زن که هر کدام از این ده نفر مرتکب قتل و جنایت شده و یا آتش افروز جنگهای گذشته بودند، در هر کجا دستگیر شوند بلافاصله بکیفر اعمالشان اعدام گردند.

این فرمان بوسیله فرماندهان بتمام سربازان اعلام گردید با اینکه وضع روحی مردم مکه برای پیامبر روشن بود - مع الوصف - هنگام ورود به شهر مکه احتیاط نظامی را از دست نداد و نقشه بقرار زیر بود:

همه واحدها در یک مسیر به «ذی طوی» (نقطه مرتفعی است که از آنجا خانههای مکه و بیت و مسجد الحرم پیدا است) در حالیکه پیامبر را یک هنگ پنج هزار نفری احاطه کرده بود، رسیدند وقتی دیدگان پیامبر به خانه های مکه افتاد، اشک شوق در چشمش حلقه زد، و از پیروزی بزرگی که بدون مقاومت قریش - که راد دست گرفت، بالای شتر بعنوان سپاسگزاری آنچنان خم شد که محاسنش او به جهازی که روی شتر نهاده بودند، رسید، و برای احتیاط سپاه خود را تقسیم نمود قسمتی از سپاه را از بالای مکه و قسمت دیگر را از پائین، روانه ساخت به این نیز اکتفاء نکرده از کلیه راههایی که بشهر منتهی میشد، واحدهائی را بسوی شهر اعزام نمود.

تمام واحدها بدون نبرد و جنگ وارد شهر شدند و دروازه ها بروی آنها باز بود، جز در مسیر واحدی که خالد بن ولید فرماندهی آنها را اختیار داشت، دسته ای به تحریک عکرمه و صفوان، و سهیل بنبر در پرداختند و با پرتاب کردن تیر و شمشیر، بسوی آنان ابراز مقاومت کردند ولی با دادن بیست و هشت کشته محرکین متواری گردیدند، و دیگران پا به فرار گذاردند.

باردیگر ابوسفیان در این حادثه ناخود آگاه برفع اسلام فعالیت کرد ، هنوز رعب کاملاً سراسر بدن او را فرا گرفته بود ، و میدانست مقاومت جز ضرر سودی ندارد . برای جلوگیری از خونریزی، فریاد کشید و گفت : ای ملت قریش ! جان خود را در خطر نیافکنید ، زیرا جنگ و نبرد در برابر ارتش منظم محمد بیفائده است ، بروید اسلحه بزمین بگذارید . و در خانه های خود بنشینید و در هارا ببندید و یا به مسجد و محیط کعبه پناه ببرید چه در این صورت جان شما از خطر محفوظ خواهد ماند .

گفتار ابوسفیان در آنها اثر خاصی بخشید و آن گروه به خانه ها و محیط مسجد پناهنده شدند .

پیامبر از نقطه ای بنام «اذخر» ، برق شمشیر سر بازان واحد خالد را که در حال صعود و نزول بود مشاهده کرد و از علت نبرد آگاه شده فرمود : «قضاء الله خیر» : خواست خدا از همه چیز بهتر است .

مر کب رسول خدا با حشمت و شکوه زائد الوصفی از بالاترین نقطه مکه (اذخر) وارد شهر گردید و در «جحون» کنار قبر عم بزرگوار خود «ابوطالب» فرود آمد و خیمه مخصوصی برای حضرتش زده شد تا به استراحت پردازد ، و هر چه اصرار ورزیدند که به خانه کسی وارد شود نپذیرفت .

بقیه از ص ۳

بیافتم .

اگر فرهنگ و دستگاه های تبلیغاتی اعم از مطبوعات و غیر آنها بکوشند که ایمان بآن مبدء بزرگ را از همان کودکی در دلها زنده نگه دارند و با تعلیماتی وسیعتر و عمیقتر و اساسی تر از مبانی اسلام (نه بصورت امروز) افراد اجتماع را متوجه ارزشهای اخلاقی سازند گی کنند در میان تحصیل کرده های مایک چنین بیماری هولناکی بروز نمیکند .

هیچگاه دیده نشده یک فرد پای بند با اصول اخلاق و ایمان - نه مرد دوسرگردان - دست بخود کشی و انتحار بزند اگر چه با مشکلترین حوادث روبرو گردد، او میداند انتحار يك گناه نابخودنی است، او میداند نشانه ضعف و ناتوانی و فقدان ایمان و شخصیت است ، او در برابر حملات هیجانهای عصبی پناهگاه مطمئنی دارد .